

تحول اصل صلاحیت واقعی در لایحه جدید مجازات اسلامی با نگاهی تطبیقی

حسن پوربافرانی¹

(تاریخ دریافت: 1391/01/22 - تاریخ تصویب: 1391/04/14)

چکیده:

در حقوق جزای بین الملل اصل بر صلاحیت سرزمینی است. در عین حال کشورها در چند حالت استثنایی به توسعه قلمرو مکانی حقوق کیفری خود به خارج از قلمرو حاکمیت هم مبادرت می کنند. به این معنا که در صورت ارتکاب جرم در خارج از قلمرو حاکمیت خود، قوانین و دادگاه های خود را واجد صلاحیت رسیدگی به آن می دانند. یکی از این موارد وقتی است که جرم ارتكابی در خارج، منافع اساسی و حیاتی آنها را در معرض خطر قرار دهد. به صلاحیتی که در چنین حالتی ایجاد می شود «صلاحیت واقعی» می گویند. با توجه به ماهیت و شدت جرایم موضوع اصل صلاحیت واقعی، کشورهای مختلف هیچ محدودیت و شرطی را برای اعمال چنین صلاحیتی قائل نیستند، در حالی که در قوانین لازم الاجرای فعلی ایران، برای اعمال آن شرط حضور مجرم در کشور به رسمیت شناخته شده است. لذا دادگاه های ایران صلاحیت رسیدگی غیابی به جرایم موضوع صلاحیت واقعی را ندارند. در تحولی مفید، این محدودیت در لایحه جدید مجازات اسلامی برداشته شده و گستره منافع اساسی و حیاتی موضوع این اصل هم تا حدودی گسترش پیدا کرده است.

واژگان کلیدی: منافع اساسی و حیاتی، قلمرو مکانی حقوق جزا، حقوق جزای بین الملل، اصل صلاحیت واقعی، اصل صلاحیت سرزمینی.

مقدمه:

در بحث از قلمرو مکانی حقوق جزا، اصل بر صلاحیت سرزمینی است و توسعه صلاحیت اعمال قوانین کیفری به خارج از قلمرو حاکمیت، یک حالت استثنایی است. در یک نگاه کلی این حالت استثنایی از دو مبنا ناشی می‌شود که البته خود قابل تفکیک به دو مبنای فرعی دیگر است.

مبنای اول، ماهیت و شدت جرم ارتكابی است که هر چند در خارج از قلمرو حاکمیت واقع شده، اما خطرناکی و شدت آن توجیه کننده مداخله مقامات تقنینی و قضایی کشور اعمال کننده صلاحیت است. به دو اصل صلاحیتی که از این مبنا ناشی می‌شود، اصل صلاحیت واقعی (Protective principle) و اصل صلاحیت جهانی می‌گویند. در اصل صلاحیت واقعی هر چند جرم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت کشور واقع شده، ولی به منافع اساسی و حیاتی آن کشور لطمه می‌زند. جرایم موضوع این اصل هم عمدتاً جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی یک کشور است. که ضرر و صدمه مستقیم آن متوجه امنیت و منافع عمومی کشور است. در حقوق فرانسه از این جرائم تحت عنوان جرائم «آسیب زننده به منافع عالی کشور فرانسه» یاد شده است. (لوترمی و کلب، 1387، ص 52). در اصل صلاحیت جهانی هم جرائم موضوع آن، جرائم بین المللی است که به نظم عمومی بین المللی یا حداقل نظم عمومی بسیاری از کشورها خدشه وارد می‌کند. در حقوق فرانسه از این جرائم هم تحت عنوان جرائم «آسیب زننده به منافع عالی جامعه بین المللی» (L'infraction portant atteinte aux intérêts supérieurs de la communauté internationale) یاد شده است (همان).

مبنای دوم رابطه تابعیت است. به این صورت که کشور متبوع متهم یا مجنی علیه قوانین کیفری خود را نسبت به آنها در خارج از قلمرو حاکمیت خود هم قابل اعمال می‌داند. اگر اتباع آن کشور در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور مرتکب جرم شوند بر اساس اصل صلاحیت شخصی (Personality principle or nationality principle) و

تحت شرایطی به تعقیب آنها می پردازد و اگر علیه آنها و توسط بیگانگان جرمی واقع شود بر اساس اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی^۱ علیه (Passive personality principle) به تعقیب مرتکبین جرایم علیه آنها می پردازد.

نکته مهم آن است که قانونگذاران کشورهای مختلف معمولاً برای اعمال سه قاعده از قواعد صلاحیتی مورد اشاره (غیر از قاعده صلاحیت واقعی) محدودیتها و شروطی را مثل شرط حضور مجرم در کشور، مجرمیت متقابل و شرط عدم محاکمه قبلی (منع محاکمه مجدد) در نظر می گیرند اما با توجه به اهمیت جرایم موضوع اصل صلاحیت واقعی هیچ محدودیت و شرطی را برای اعمال آن قائل نیستند. این در حالی است که در مقررات لازم الاجرای فعلی ایران، مقنن شرط حضور مجرم در ایران را برای اعمال صلاحیت واقعی قائل شده و بنابراین دادگاه های ایران را برای رسیدگی به این جرایم دچار محدودیت کرده است. خوشبختانه در راستای توجه به مبانی این قاعده و نیز همگام با حقوق سایر کشورها، مقنن در لایحه جدید مجازات اسلامی علاوه بر این که این محدودیت را برطرف کرده است، منافع مورد حمایت این قاعده را هم تا حدودی گسترش داده و به ملاحظات حقوق بشری هم در اعمال مجازات توجه کرده است. به بهانه این تحول و برای اثبات این مطلب که تحولات انجام شده مبتنی بر مبانی منطقی و اصولی بوده، در این مقاله با نگاهی تطبیقی به بررسی ابعاد مختلف اصل صلاحیت واقعی و نیز مفهوم منافع اساسی و حیاتی موضوع آن می پردازیم.

1- اهمیت و تعریف اصل صلاحیت واقعی:

از دقت در تاریخ حقوق کیفری ملاحظه می شود که همواره بنیادی ترین اصل در عرصه حقوق جزای بین الملل، اصل صلاحیت سرزمینی بوده است؛ اصلی که به نوبه خود هر سه جلوه حاکمیتی صلاحیت تقنینی (حق وضع و تصویب قوانین)، صلاحیت قضایی (حق تفسیر و اعمال قوانین) و صلاحیت اجرایی (حق اجرای قوانین و دستورات دادگاه ها)

را در بر دارد (kittichaisaree, 2005, p.38-39). در عین حال خصوصیات منحصر به فرد اصل صلاحیت سرزمینی (Cassese, 2008, p.336) باعث نمی شده است که دولتها در قبال جرایمی که در خارج از قلمرو آنها واقع می شده و امنیت آنها را به مخاطره می انداخته خلع سلاح شوند. بر عکس تاریخ حقوق کیفری نشان می دهد که کشورهای مختلف همواره در برابر جرائمی که منافع اساسی و حیاتی آنها را به مخاطره می انداخته، حتی اگر این جرائم در خارج از قلمرو حاکمیت آنها و توسط بیگانگان هم واقع می شد، واکنش نشان می داده اند (Ryngaert, 2008, p.96-97؛ حسینی نژاد، 1373، ص 57؛ Cameron, 1994, p.35؛ Sorensen, 1968, p.362-363) در واقع در این حالت ارتکاب جرم آثار زیانباری را برای کشور در برداشته و به تعبیر برخی از اساتید عکس العمل جزایی که کشور مورد صدمه در این موارد اتخاذ می کند عنوان دفاع مشروع دارد و دولت مورد صدمه نمی تواند حمایت از خود را در این موارد به سایر دولت ها واگذار کند (علی آبادی، 1370، ص 142). گارو از حقوقدانان فرانسوی در این خصوص تعبیر جالبی دارد و می گوید: «در حقیقت دولت... مجنی علیه و مصدوم این جرائم است و خود اقدام به تعقیب مرتکبین می نماید و تفاوتی نمی کند که این جرائم در داخل کشور انجام شده باشد یا در خارج کشور» (گارو، بی تا، ص 342).

برپایه چنین تفکراتی است که برای حمایت از این منافع اساسی و حیاتی، اصل صلاحیت واقعی بوجود آمده است.

اصل صلاحیت واقعی به معنی توسعه صلاحیت تقنینی و قضایی یک کشور نسبت به جرائمی است که در خارج از قلمرو حاکمیت آن کشور واقع شده و به منافع اساسی و حیاتی آن کشور صدمه وارد می کند (پوربافرانی، 1390، ص 121).

در این اصل، تنها معیار و مبنای ایجاد صلاحیت، ماهیت و شدت خود جرم ارتكابی است که علیه منافع اساسی و حیاتی کشور اعمال کننده صلاحیت به شمار می آید. به عبارت دیگر با توجه به خطراتی که کشورها از وقوع چنین جرایمی احساس می کنند، تن

به پذیرش چنین صلاحیتی داده اند. این ایده حمایت و حفاظت از منافع جامعه سبب شده است که اصل مذکور اصل صلاحیت حمایتی نیز نامیده شود (خالقی، 1388، ص 43- میرمحمدصادقی، 1377، ص 28).

این نوع از صلاحیت آنچنان برای کشورها مهم است که حتی درحالتی که اتباع خود آنها هم در خارج از قلمرو حاکمیت آنها مرتکب چنین جرایمی شوند، اصل صلاحیتی قابل اعمال را نه اصل صلاحیت شخصی که اصل صلاحیت واقعی می دانند. بدیهی است شرایط و محدودیت هایی که در حقوق جزای بین الملل و نزد کشورهای مختلف برای اعمال اصل صلاحیت شخصی وجود دارد، هیچ کدام در مورد اصل صلاحیت واقعی وجود ندارد. به عنوان مثال کشورهای مختلف اعمال اصل صلاحیت شخصی را مشروط به وجود شرایطی از جمله مهم بودن جرم ارتكابی، مجرمیت متقابل، عدم رسیدگی قبلی و مراجعت متهم به داخل کشور خود می دانند (پوربافرانی، 1390، ص 59-51) که هیچ کدام از این موارد را در مورد اصل صلاحیت واقعی اعمال نمی کنند.

نکته دیگری که بیانگر اهمیت این اصل است آنکه دو کشور ایالات متحده آمریکا و انگلستان (دارای نظام حقوقی کامن لا) که به طور سنتی دید خوشی نسبت به صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت ندارند (همان، ص 118-115 و 86؛ گارو، ص 342؛ Watson, 1993, p.4-5) اصل صلاحیت واقعی را پذیرفته و به آن اعتماد زیادی هم نشان داده اند. حتی آمریکا بعضاً به شکل افراطی و قابل انتقاد به پذیرش این اصل روی آورده است (پوربافرانی، 1390، ص 156-154؛ Sorensen, 1968, p.363؛ Gilbert, 1992, p.421). انگلستان هم به رغم اینکه کشوری است که شدیداً به اصل صلاحیت سرزمینی پایبند است، جرایم علیه امنیت انگلیس و جعل پول مملکت را که در خارج از کشور واقع شده باشد، تعقیب می کند، خواه مرتکب تبعه داخله باشد یا خارجه (گارو، ص 343-342؛ Brwonlie, 1990, p.304؛ Shaw, 1994, p.342-343). (p.410-411).

1-2- مفهوم منافع اساسی و حیاتی موضوع صلاحیت واقعی:

گفته شد که منافع اساسی و حیاتی کشورها، آنها را وادار کرده است که به توسعه قلمرو مکانی حقوق کیفری خود در حالتی که جرائم ارتكابی، در خارج از قلمرو حاکمیت آنها واقع شده پردازند. اما مفهوم و مصادیق این «منافع اساسی و حیاتی» چیست؟ واقعیت آن است که کشورهای مختلف هر چند در کلیات مبحث وحدت نظر دارند اما در جزئیات و بیان مصادیق وحدت نظری مشاهده نمی شود. به عبارت دیگر تقریباً همه کشورهای اتفاق نظر دارند که جرایم موضوع اصل صلاحیت واقعی، جرایمی است که علیه منافع اساسی و حیاتی کشور ارتكاب می یابد ولی در مورد اینکه مصادیق این جرایم چه جرایمی است اختلاف نظر دارند. این اختلاف نظر تاحدی است که حتی برخی کشورها اجازه استفاده از این اصل را در مورد جرایم غیر عمدی هم می دهند (Cameron, 1994, p.49-50). حتی مشخص نبودن قلمرو «منافع اساسی و حیاتی» باعث شده است تا این اصل علی رغم بدیهی و منطقی بودن پذیرش آن، از حیث قلمرو آن و سوء استفاده های احتمالی که ممکن است از آن بشود مورد انتقاد برخی از حقوقدانان قرار گیرد. (Bowett, 1982, p49-50; Brownlie 1990, p.304; Shaw, 1994, p410; Akehurst, 1988, p.105-106).

در عین حال از دقت در قوانین کیفری کشورهای مختلف ملاحظه می شود که منظور از منافع اساسی و حیاتی از نظر آنها عمدتاً «امنیت و آسایش عمومی» آنهاست. به عبارت دیگر آنچه امروزه در حقوق کیفری کشورها تحت عنوان «جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی» شناخته می شود، جرایم موضوع اصل صلاحیت واقعی قرار گرفته است. با این توضیح که جرایم علیه امنیت تماماً و جرایم علیه آسایش عمومی بعضاً موضوع چنین صلاحیتی قرار گرفته اند. به عبارت دیگر همه جرایم علیه آسایش عمومی موضوع چنین صلاحیتی واقع نمی شوند، بلکه مهم ترین این جرایم بخصوص جرم جعل اسناد بانکی، قلب سکه و نیز جعل فرمان رؤسای کشورها موضوع این صلاحیت واقع می شوند. از جمله می توان در این خصوص به ماده 5 قانون مجازات اسلامی ایران، مواد 5 و 6 قانون مجازات

آلمان (ر.ک. به: عباسی، 1389، ص 19-16)، ماده 10-113 قانون مجازات فرانسه، ماده 19 قانون مجازات لبنان¹، ماده 19 قانون مجازات سوریه و نیز بند 2 ماده 2 قانون مجازات مصر² اشاره کرد. در تمامی این قوانین جرائم علیه امنیت و نیز جرائم مهم علیه آسایش عمومی مانند جعل اوراق بهادار و اسناد بانکی مد نظر قرار گرفته است. از دقت در این قوانین ملاحظه می شود کشورهای مختلف تمامی آنچه را که جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی خود می دانند، مغایر با منافع اساسی و حیاتی خود قلمداد کرده و در حوزه جرایم علیه آسایش عمومی نیز جرایم قلب سکه و جعل، بخصوص جعل اسناد و اوراق بانکی، مهر دولت و گذرنامه را وارد این قلمرو می دانند.

در عین حال باید متذکر شد که در نظام حقوقی کامن لا بخصوص در ایالات متحده آمریکا ابهام در مورد قلمرو اصل صلاحیت واقعی و نیز مصادیق منافع اساسی و حیاتی بیشتر از هر نظام حقوقی دیگری وجود دارد که به موقع به آن اشاره خواهیم کرد.

3- خصوصیات صلاحیت واقعی (اعمال بدون قید و شرط):

برای اعمال سایر اصول صلاحیت اعمال قوانین کیفری در خارج از قلمرو حاکمیت (اصل صلاحیت شخصی، اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه و اصل صلاحیت جهانی) شرایط و محدودیت هایی وجود دارد. از جمله مهم بودن جرم ارتكابی، مجرمیت متقابل (جرم بودن عمل هم در کشور محل وقوع و هم در کشور اعمال کننده صلاحیت)، عدم رسیدگی قبلی و شرط حضور متهم. این در حالی است که برای اعمال این اصل هیچ کدام از این شرایط و محدودیت ها وجود ندارد. این به دلیل طبیعت خاص جرائم موضوع

1 - ماده 19 قانون مجازات لبنان که تا حدودی شبیه قانون مجازات سوریه است، صراحتاً به جرایم مخل امنیت دولت، جعل مهر دولت، جعل اسکناس، جعل اسناد بانکی و جعل ویزا اشاره می کند (ر.ک. عوجی، 1988، ص 376-377؛ فاضل، 1976، ص 135).

2 - بند 2 ماده 2 قانون مجازات مصر صریحاً از جرایم علیه امنیت حکومت (جرایم علیه امنیت خارجی و داخلی) و نیز جرم جعل و تزویر نام می برد (ر.ک. محمد ابراهیم، 1959، ص 201-200).

این اصل است که مستقیماً منافع اساسی و حیاتی یک کشور از جمله تمامیت سیاسی، ارضی و اقتصادی دولت‌ها را مورد لطمه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر تمامی جرائمی که به نوعی لطمه به امنیت داخلی و خارجی و نیز آسایش عمومی یک کشور وارد می‌کنند، از جرائم مهم محسوب شده و لذا شرط مهم بودن در مورد آنها وجود دارد و نیازی به ذکر آن نیست.

از طرف دیگر این جرائم فقط در قوانین کشور ذینفع مورد جرم‌انگاری قرار گرفته و مطابق قانون کشور دیگر اصولاً جرم محسوب نمی‌شود. به عنوان مثال جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی ایران، صرفاً بر اساس قوانین ایران جرم است و دولت‌های دیگر آنها را جرم نمی‌دانند. همین‌طور جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی مثلاً کشور فرانسه صرفاً بر اساس قانون فرانسه جرم است و در قوانین ایران و کشورهای دیگر جرم شناخته نشده است. لذا اگر قرار به وجود شرط مجرمیت متقابل باشد، هیچ دادگاهی، هیچگاه واجد صلاحیت واقعی به شمار نخواهد آمد و بدیهی است که قائل شدن به چنین شرطی به معنی کشیدن خط بطلان بر روی اصل صلاحیت واقعی است.

بر همین اساس نمی‌توان قائل به شرط عدم رسیدگی قبلی هم شد، چون اولاً همان‌طور که گفته شد، اصولاً قوانین کشورهای دیگر جرم علیه امنیت کشورهای غیر خود را جرم نمی‌دانند تا دادگاه‌های آنها بتوانند به آن رسیدگی کنند (Ryngaert, 2008, p.96) و ثانیاً به فرض هم که در حالت استثنائی شبیه آنچه در ماده 502 قانون مجازات اسلامی ایران¹ آمده، عملی را جرم بدانند، نمی‌توان به رسیدگی دادگاه‌های یک کشور دیگر نسبت به این جرائم امیدوار بود، لذا قائل شدن به وجود شرط عدم رسیدگی قبلی دادگاه محل وقوع جرم هم نقض غرض بوده و منطقی نیست.

1- برطبق این ماده «هرکس به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر بیگانه دیگر در قلمرو ایران مرتکب یکی از جرائم جاسوسی شود، به نحوی که به امنیت ملی صدمه وارد نماید، به یک تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد».

بر همین اساس کشورهای مختلف «شرط حضور مجرم در کشور» اعمال کننده صلاحیت را نیز لازم ندانسته و معتقد به محاکمه غیابی چنین متهمینی هستند. مثلاً در فرانسه به رغم آنکه قوانین قبلی شرط دستگیری یا استرداد مجرم به دولت فرانسه را برای رسیدگی قائل بودند، اما در ماده 10-113 قانون جزای مصوب 1992 چنین شرطی حذف گردیده و لذا در حال حاضر امکان محاکمه غیابی چنین متهمینی وجود دارد. در ماده 19 قانون مجازات لبنان هم، حضور مجرم بیگانه یا تبعه در لبنان یا دستگیری او شرط نشده و محاکمه غیابی او صحیح دانسته شده است (الزغبی، 1995، ص 163). بر اساس بند دوم از ماده 2 قانون مجازات مصر هم محاکمه غیابی جایز شناخته شده است (عبدالملک، ص 607؛ محمود ابراهیم، 1959، ص 201-202). بدیهی است اعتقاد به جواز محاکمه غیابی متهمین موضوع اصل صلاحیت واقعی با مبانی اصل صلاحیت واقعی هم سازگاری بیشتری دارد، چراکه این اصل در راستای دفاع از منافع اساسی و حیاتی کشورها ایجاد شده و قائل شدن به این شرط، کارآیی لازم را از آن سلب می کند. مضافاً که بسیاری از جرایم موضوع این اصل به دلیل مقابله مستقیمی که با حاکمیت دارند، از جرائم سیاسی به شمار آمده و عملاً کشورها مطابق با یک قاعده قدیمی و پذیرفته شده، از استرداد مجرمین سیاسی منع شده اند. لذا عملاً امکان دسترسی به چنین مجرمینی مشکل است. حال اگر امکان محاکمه غیابی نیز در این موارد وجود نداشته باشد، مجرمین برای ارتکاب جرم، جرأت بیشتری پیدا کرده و امنیت کشورها به مخاطره می افتد. در حالی که اگر امکان محاکمه و محکومیت چنین مجرمینی وجود داشته باشد، همین حکم غیابی آنها را دچار محدودیت های اجتماعی عمده ای خواهد کرد. مضافاً که امکان دستگیری آنها هم از طریق مجاری قانونی مثلاً از طریق پلیس بین الملل و... برای تحمل مجازات وجود خواهد داشت.

4- صلاحیت واقعی در حقوق کیفری ایران:

4-1- قانون مجازات عمومی اصلاحی 1352:

بند ج ماده 3 قانون مجازات عمومی 1352 در جهت توسعه قلمرو مکانی حقوق کیفری ایران نسبت به جرایم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت خود که علیه منافع اساسی و حیاتی مملکت بود، مقرر می‌داشت: «هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم زیر شود طبق قانون ایران مجازات می‌شود و هرگاه نسبت به آن جرم در خارج مجازات شده باشد، بابت مجازاتی که در دادگاه‌های ایران تعیین می‌گردد، احتساب خواهد شد.

1- اقدام علیه حکومت مشروطه سلطنتی و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور ایران.

2- جعل فرمان یا دستخط و یا مهر و یا امضاء رئیس مملکت یا استفاده از آنها.

3- جعل نوشته رسمی نخست وزیر یا هر یک از رؤسای مجلسین سنا و شورای ملی و یا هر یک از وزیران یا استفاده از آنها.

4- جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران مانند برات‌های قبول شده از طریق بانکها یا چکهای صادر شده از طرف بانک‌ها و یا اسناد تعهدآور بانک‌ها و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه صادر و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه سازی و هرگونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخله».

همان گونه که ملاحظه می‌شود این ماده در تطابق تقریباً کاملی با موازین حقوق جزای بین الملل قرار دارد. اولاً مقنن در این ماده در صورت ارتكاب این جرائم توسط ایرانی (تبعه) اصل قابل اعمال را اصل صلاحیت واقعی می‌داند. این امر نشانه سختگیری مقنن در مورد حفظ منافع اساسی و حیاتی کشور است. چون برعکس اصل صلاحیت شخصی (یا اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجرم) اعمال این اصل دارای قید و شرط خاصی نیست. ثانیاً منافع مورد حمایت مقنن در این اصل مطابق با موازین حقوق جزای بین الملل، جرائم علیه امنیت و نیز جرائم مهم علیه آسایش عمومی است. بند 1 صراحتاً به جرائم علیه

حکومت مشروطه سلطنتی و جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی اشاره دارد و سه بند دیگر از زمره جرائم مهم علیه آسایش عمومی (جعل، قلب سکه) به شمار می آیند.

نکته ای که در مورد این ماده ملاحظه می شود آن است که مقنن در این ماده میزان مجازاتی را که مجرم در خارج از کشور بابت جرم ارتكابی متحمل شده، مد نظر قرار داده است. دو مطلب در این خصوص، قابل ذکر است. اول آنکه بعید به نظر می رسد که جرائم موضوع بند 1 این ماده بخصوص جرائم علیه حکومت مشروطه سلطنتی در قانون کشور دیگری جرم شناخته شده باشد، لذا این گفته هم که مجرم در دادگاه های کشور دیگر در این خصوص محاکمه شده باشد، تقریباً بعید است. بنابراین حکم این ماده را بایستی از این حیث منحصر به موارد کاملاً استثنایی دانست که کشور خاصی به محاکمه چنین مجرمی مبادرت کرده باشد. ثانیاً به نظر می رسد که پذیرش این امر که می توان آن را «قاعده احتساب مجازاتها» نام نهاد، منافاتی هم با مبانی اصل صلاحیت واقعی نداشته باشد، چون بر اساس این قاعده اگر در موارد استثنایی مجرم موضوع این ماده در کشور دیگری محاکمه و مجازات شده باشد، مقنن فقط مجازات اجرا شده او در کشور خارجی را مد نظر قرار داده ولی کماکان صلاحیت رسیدگی به جرم او را برای خود محفوظ می داند.

4-2- قانون مجازات اسلامی مصوب 1370

مقنن بعد از انقلاب در بند ب ماده 3 قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب 1361 تقریباً همان الگوی بند ج ماده 3 قانون مجازات عمومی 1352 را پذیرفته است، جز آنکه قاعده احتساب مجازاتها را در این قانون نیآورده است. به عبارت دیگر مقنن مثل قانون قبلی اولاً این اصل را، هم قابل اعمال نسبت به بیگانه و هم قابل اعمال نسبت به ایرانی (تبعه) دانسته است. ثانیاً هیچ محدودیتی را هم برای اعمال این اصل قائل نشده و ثالثاً منافع اساسی و حیاتی مورد حمایت را هم عیناً همان موارد مذکور در قانون قبلی دانسته است. این قانون هر چند مدت اجرای آزمایشی آن پنج سال بود ولی عملاً تا زمان تصویب قانون مجازات اسلامی در سال 1370 لازم الاجرا بود.

در قانون مجازات اسلامی، ماده 5 این قانون، جایگزین مقررۀ قبلی شد. بر اساس این ماده: «هر ایرانی یا بیگانه ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می شود:

1- اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران.

2- جعل فرمان یا دستخط یا مهر یا امضاء مقام رهبری و یا رئیس جمهوری و یا استفاده از آن.

3- جعل نوشته رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضائیه یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر یک از وزیران یا استفاده از آنها.

4- جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران مانند برات های قبول شده از طرف بانکها یا چک های صادر شده از طرف بانک ها و یا اسناد تعهد آور بانک ها و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه سازی و هرگونه تقلب در مورد مسکوکات رایج داخل».

همان گونه که ملاحظه می شود منافع اساسی و حیاتی مورد حمایت مقنن در این قانون هم نسبت به دو قانون قبلی تغییری نکرده است. در عین حال درخصوص نحوه حمایت کیفری، مقنن در این قانون نسبت به دو قانون سال 1352 و 1361 یک تغییر اساسی بوجود آورده است. مقنن در این قانون برای اعمال صلاحیت قوانین و دادگاه های ایران یک شرط اساسی را ذکر کرده و آن عبارت از این است که مرتکب «... در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد...». بدین ترتیب مطابق این ماده امکان محاکمه غیابی مرتکب وجود ندارد و این در حالی است که به منافع اساسی و حیاتی مملکت تجاوز صورت گرفته است. نیز این در حالی است که چنین شرط و محدودیتی در حقوق جزای بین الملل هم برای اصل صلاحیت واقعی وجود ندارد و مقنن بدون جهت دست دادگاه ها را بسته است.

علاوه بر این در این قانون نسبت به قانون مجازات عمومی سال 1352 نیز یک تغییر به چشم می خورد و آن عبارت از این است که مقنن قاعده احتساب مجازات را که در قانون مجازات عمومی سال 1352 وجود داشت، حذف کرده است. این در حالی است که بنا به مطالب پیش گفته وجود چنین قاعده ای هیچ ضرری برای منافع اساسی و حیاتی ایران در بر نداشت، چون اصل صلاحیت ایران برای محاکمه و مجازات سر جای خود بود. به هر حال آن اضافه کردن که باعث محدودیت صلاحیت قوانین و دادگاه های ایران می شود و این حذف کردن که نفعی را در بر ندارد، همگی نشانه عدم توجه و دقت تدوین کنندگان قانون نسبت به ماهیت مطالب مطروحه و نیز عدم اطلاع آنها از موازین حقوق جزای بین الملل است.

4-3- لایحه جدید مجازات اسلامی:

ماده 5 لایحه جدید مجازات اسلامی که مباحث مقاله ناظر به آن است، مقرر می دارد: «هر شخص ایرانی یا غیر ایرانی در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم زیر و یا جرائم مقرر در قوانین خاص گردد، طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می شود و هرگاه رسیدگی به این جرائم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجراء آن منتهی شده باشد، دادگاه ایران در تعیین مجازات های تعزیری، میزان محکومیت اجرا شده را احتساب می کند:

1- اقدام علیه نظام، امنیت داخلی و خارجی، تمامیت ارضی و یا استقلال جمهوری اسلامی ایران.

2- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط مقام رهبری و یا استفاده از آن.

3- جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه، رئیس و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، رئیس مجلس خبرگان، رئیس دیوان عالی

کشور، دادستان کل کشور، اعضای شورای نگهبان، رئیس و اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، وزراء یا معاونان رئیس جمهور و یا استفاده از آنها.

4- جعل آراء مراجع قضایی یا اجرائیه های صادر شده از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آنها.

5- جعل اسکناس رایج یا اسناد تعهد آور بانکی و همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق مشارکت صادر شده یا تضمین شده از طرف دولت یا تهیه و ترویج سکه قلب در مورد مسکوکات رایج داخل».

ملاحظه می شود که مقنن در این لایحه نسبت به قانون مجازات اسلامی 1370، سه تحول ایجاد کرده است که به ترتیب اهمیت آن ها مورد اشاره قرار می گیرد:

تحول اول ناظر به رفع محدودیت از دادگاه ها برای رسیدگی به جرایم موضوع اصل صلاحیت واقعی است. همانطور که گفته شد، در حال حاضر دادگاه ها نمی توانند به جرایم موضوع اصل صلاحیت واقعی با آن همه اهمیت، رسیدگی غیابی کنند؛ در حالی که پس از لازم الاجرا شدن این مصوبه دچار چنین محدودیتی نیستند. در واقع مقنن با این تحول، ایراد مهم وارده به ماده 5 قانون مجازات اسلامی مصوب 1370 را برطرف کرده است و آن اینکه دیگر اعمال صلاحیت قوانین و دادگاه های ایران را منوط به این که مرتکب «در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد»، نمی داند. این تحول همانطور که اشاره شد منطبق بر مبانی اصل صلاحیت واقعی و همگام با قوانین کیفری کشورهای دیگر است. با توجه به این که این مبانی در مباحث قبلی مورد اشاره قرار گرفت از تفصیل بیشتر خودداری می شود.

تحول دوم آن است که مقنن در راستای توجه به قواعد عدالت و انصاف، قاعده احتساب مجازات های اعمال شده بر متهم در دادگاه های کشورهای خارجی را به خاطر اعمال مجرمانه ارتكابی اش، در قلمرو مجازات های تعزیری پذیرفته است. مقنن هرچند به درستی قاعده منع محاکمه مجدد را بسان اغلب کشورهای دیگر در مورد اصل صلاحیت

واقعی نپذیرفته است، اما با پذیرش قاعده احتساب مجازات ها، محاکمه قبلی متهم را هم یکسره انکار و رد نکرده است. هرچند با توجه به عدم اهمیت تعقیب، محاکمه و مجازات برخی از جرایم موضوع این ماده برای دادگاه های کشورهای دیگر، احتمالاً موارد چندانی برای اعمال این بخش از ماده رخ نمی دهد، اما درج آن در ماده که نشان از دغدغه مقنن در جهت رعایت حال متهم و پرهیز از ظلم و اجحاف به اوست و همزمان توجه او به ملاحظات حقوق بشری را هم نشان می دهد، اقدامی مثبت و پسندیده به شمار می آید.

تحول سوم آن است که از جهت منافع مورد حمایت، مقنن در این لایحه، بند 4 یعنی «جعل آراء مراجع قضائی یا اجرائیه های صادر شده از این مراجع یا سایر مراجع قانونی و یا استفاده از آنها» را به جمع منافع مورد حمایت اضافه کرده است. این تحول هم اقدامی مفید به شمار می آید. بخصوص که دولت ایران در سال های اخیر موافقت نامه های متعدد معاضدت قضایی، انتقال محکومین به حبس و نیابت قضایی با کشورهای دیگر امضاء کرده است و احتمال جعل آرای مراجع قضایی در خارج از کشور وجود دارد. همچنین در بند 3 این ماده «جعل مهر، امضاء، حکم، فرمان یا دستخط رسمی... رئیس و اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام» را هم اضافه کرده است. به طور کلی از توجه به منافع مورد حمایت در این ماده هم ملاحظه می شود که کماکان امنیت و آسایش عمومی مورد حمایت قرار گرفته و جرایم علیه امنیت و نیز جرایم مهم علیه آسایش عمومی که عمدتاً ذیل جرم جعل و قلب سکه قرار می گیرند، جرایم موضوع اصل صلاحیت واقعی را تشکیل می دهند.

در پایان این قسمت از بحث لازم به ذکر است که تحولات لایحه جدید مجازات اسلامی در بحث قلمرو مکانی حقوق جزا محدود به اصل صلاحیت واقعی نبوده و سایر اصول صلاحیت اعمال قوانین کیفری هم از تحول بی نصیب نبوده اند. از جمله مقنن در ماده 8 لایحه جدید، اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت معنی علیه را که پیش از این اثری از آن در مبحث کلیات قانون مجازات اسلامی و حتی قانون مجازات عمومی 1304 و

اصلاحات 1352 نبوده، پذیرفته است. همچنین در مورد اصل صلاحیت شخصی نیز در ماده 7 این لایحه، علاوه بر وجود شرط حضور متهم در ایران که پیش از این هم وجود داشت، شرط عدم محاکمه قبلی متهم در کشور محل وقوع جرم (منع محاکمه مجدد) را در قلمرو مجازات‌های تعزیری پذیرفته است که بحث از آن مقال و مجال دیگری را می‌طلبد.

5- اصل صلاحیت واقعی در حقوق فرانسه و آمریکا:

5-1- فرانسه:

قانون مجازات فرانسه مصوب 1992 در ماده 10-113 خود می‌گوید: «در مورد جنایات و جنحه‌هایی که علیه منافع اساسی ملی (منافع بنیادین ملت) ارتکاب یافته و در عنوان اول کتاب چهارم این قانون برای آن مجازات تعیین شده؛ همین طور در مورد جعل و تزویر و قلب مهر دولتی، پول سکه، اسکناس یا اوراق بهادار که در مواد 1-442، 1-443 و 1-441 برای آن مجازات تعیین شده و نیز در مورد تمامی جنایات و جنحه‌هایی که علیه مأموران یا اماکن سیاسی یا کنسولی فرانسه که در خارج از قلمرو فرانسه ارتکاب می‌یابد، قانون مجازات فرانسه اجرا می‌شود».

از دقت در این ماده ملاحظه می‌شود که منافع مورد حمایت مقنن شامل سه دسته است: دسته اول: جنایات و جنحه‌هایی که علیه منافع اساسی ملی (یا منافع بنیادین ملت) ارتکاب یافته و در عنوان اول کتاب چهارم قانون مجازات فرانسه برای آن مجازات تعیین شده است. می‌توان از این جرائم تحت عنوان جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی یاد کرد (Desportes, et al, 1996, p.304-306). از دقت در عنوان اول کتاب چهارم قانون مجازات فرانسه مشخص می‌شود که از مواد 1-410 تا 9-414 قانون مجازات فرانسه ناظر به این منافع اساسی است (Stefani, et al, 1995, p.154). عنوان اول کتاب چهارم عبارت است از: «تعرض‌ها به منافع اساسی ملی». این عنوان خود شامل چهار فصل است. عنوان فصل‌ها و زیرمجموعه آنها به شرح ذیل است:

فصل اول: در خیانت و جاسوسی. این فصل خود شامل شش مبحث است: 1- تسلیم همه یا بخشی از اراضی ملی، نیروهای مسلح یا لوازم و تجهیزات به یک دولت خارجی. 2- همدستی با یک دولت بیگانه. 3- تسلیم اطلاعات به یک دولت بیگانه. 4- خرابکاری. 5- تهیه اطلاعات ساختگی. 6- تحریک به ارتکاب جرایم پیش بینی شده در این فصل.

فصل دوم: دیگر تعرض ها به نهادهای جمهوری یا تمامیت ارضی ملی. این فصل شامل سه مبحث است: 1- در سوء قصد و دسیسه 2- در جنبش آشوبگرانه 3- در غصب فرماندهی، سربازگیری از نیروهای مسلح و تحریک به مسلح شدن غیر قانونی.

فصل سوم: سایر تعرض ها به دفاع ملی. این فصل شامل دو مبحث است: 1- تعرض ها به امنیت نیروهای مسلح و نواحی که به نفع دفاع ملی مورد حفاظت قرار گرفته اند. 2- تعرض به اسرار دفاع ملی.

فصل چهارم: مواد خاص. این فصل دارای گفتارها و مباحث جداگانه نیست و ذیل آن 9 ماده به شرح مواد 1-414 تا 9-414 آمده است.

دسته دوم: جعل و تزویر و قلب مهر دولتی، پول سکه، اسکناس یا اوراق بهادار که در مواد 1-442، 1-443 و 1-444 برای آنها مجازات تعیین شده است. این جرائم، جرائم علیه آسایش عمومی محسوب می شوند، اما همه جرائم علیه آسایش عمومی هم نیستند. از دقت در مواد مورد اشاره معلوم می شود که ماده 1-444 راجع به جرم جعل اسکناس یا برات های بانکی است. ماده 1-443 راجع به جعل حواله های صادر شده بوسیله خزانه دار عمومی یا صادر شده توسط دولت های خارجی است و ماده 1-444 هم راجع به جعل مهرهای دولتی است.

دسته سوم: این دسته از منافع که دولت فرانسه به حمایت از آنها پرداخته و صلاحیت قوانین و دادگاه های کیفری خود را در مورد آن به خارج از قلمرو حاکمیت هم سرایت داده عبارت است از تمامی جنایات و جنحه هایی که در خارج از فرانسه علیه مأموران یا مکانهای سیاسی یا کنسولی فرانسه واقع می شود.

همان طور که ملاحظه می‌شود مقنن فرانسه در مورد آنچه منافع اساسی خود می‌داند قوانین و دادگاه‌های خود را صالح به رسیدگی می‌داند، هر چند جرم ارتكابی علیه این منافع در خارج و توسط بیگانگان واقع شده باشد. این همان چیزی است که در حقوق جزای بین الملل، اصل صلاحیت واقعی نامیده می‌شود. در این اصل همان طور که حقوقدانان فرانسوی می‌گویند: «نه تابعیت مجرم و مجنی علیه و نه محل وقوع جرم، هیچکدام ملاک نیست، بلکه ماهیت و طبیعت جرم ملاک قرار می‌گیرد. در نتیجه قانون فرانسه نسبت به جرائمی که به مصالح و منافع اساسی آن لطمه می‌زند قابل اجراء خواهد بود» (Desportes, et al, 1996, p.287). بر همین اساس است که اولاً از دقت در ماده 10-113 معلوم می‌شود که آنچه در این مقرر مد نظر قرار گرفته ماهیت جرم ارتكابی است که علیه منافع عالیۀ فرانسه است، لذا فرقی نمی‌کند که جرم ارتكابی توسط بیگانه واقع شده باشد یا تبعه. لذا اگر اتباع فرانسه هم این جرائم را در خارج از فرانسه انجام دهند، مشمول این ماده (اصل صلاحیت واقعی) خواهند بود، نه ماده 6-113 (اصل صلاحیت شخصی). ثانیاً مقنن فرانسه هیچ محدودیت و شرطی را هم برای اعمال این اصل قائل نیست؛ نه مجرمیت متقابل را لازم می‌داند، نه به رسیدگی قبلی اعتنا می‌کند و نه حضور مجرم در کشور را ضروری می‌داند.¹ از این حیث می‌توان با برخی از حقوقدانان فرانسه هم داستان شد که معتقدند «این صلاحیت (صلاحیت واقعی) به لحاظ اخلال شدید نظم عمومی فرانسه در خارج، نظیر وقوع آن در خاک فرانسه تلقی می‌شود» (Ibid, p.305) به عبارت دیگر همان طور که هیچ شرطی برای اعمال اصل صلاحیت سرزمینی وجود ندارد، هیچ شرطی هم برای اعمال اصل صلاحیت واقعی وجود ندارد.

5-2- ایالات متحده آمریکا:

کشورهای دارای نظام حقوقی کامن لا و از جمله ایالات متحده آمریکا در مواردی که اتباع آنها در خارج از کشور مرتکب جرم شده یا مجنی علیه واقع بشوند، علاقه ای به

1- see. Disports, et al, 1996, p.310.

اعمال صلاحیت ندارند. اگر یک آمریکایی مرتکب جرم مهمی در کشور دیگری شود و آن کشور نتواند به جرم او رسیدگی کند، متهم آمریکایی به کلی مورد تعقیب قرار نخواهد گرفت. به دلیل آنکه ایالات متحده در این مورد فاقد صلاحیت است. این شکاف صلاحیتی صرفاً خیالی نیست، بلکه هر ساله مانع تعقیب تعداد زیادی از مجرمین می شود (Watson, 1992, p.41-42). همین طور اگر یک آمریکایی در کشور دیگری مجنی^۱ علیه واقع بشود، جز در مورد جرائم تروریستی انجام شده بر روی اتباع آمریکا، آمریکا خود را واجد صلاحیت رسیدگی نمی داند (Watson, 1993, p.14).

در عین حال وقتی که پای منافع اساسی و حیاتی آمریکا مطرح باشد، نه تنها هیچ کوتاهی در این مورد ملاحظه نمی شود که به شکل افراط آمیزی ایالات متحده آمریکا خود را واجد صلاحیت رسیدگی می داند. اتفاقاً ایالات متحده مجبور شده است تا خلأ ناشی از عدم پذیرش صلاحیت ناشی از رابطه تابعیت مجرم یا مجنی^۱ علیه را با پذیرش افراطی صلاحیت ناشی از منافع اساسی و حیاتی جبران نماید. به عنوان نمونه می توان به دعوی آمریکا علیه لیتون (U.S.v.Layton) اشاره کرد که دادگاه با توجه به فقدان اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، مناسب ترین اصل صلاحیتی قابل اعمال را اصل صلاحیت واقعی دانسته است (میرمحمدصادقی، 1377، ص 28).

در عین حال تردیدی نیست که در این کشور نیز آنچه بدون کمترین انتقادی موضوع صلاحیت قوانین و دادگاه های آن کشور قرار می گیرد، جرائم علیه امنیت و نیز مهمترین جرائم علیه آسایش عمومی است. در این خصوص می توان به مواد 7 و 8 «طرح تحقیق کنوانسیون هاروارد در خصوص جرم»¹ اشاره کرده که به موجب آن جرائم علیه امنیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت و جعل مهرها، اسکناس رایج، اسناد اعتباری، نشانها، پاسپورت ها یا اسناد عمومی منتشر شده توسط دولت موضوع چنین توسعه صلاحیتی است (Akehurst, 1973, p.158; Cameron, 1994, p.3). به تعبیر آکهرست

1- Harvard draft convention on jurisdiction with respect to crime (Harvard Draft).

(Akehurst) توسعه صلاحیت اعمال قوانین کیفری به چنین جرائمی که در خارج از قلمرو حاکمیت کشور و توسط بیگانگان ارتکاب یافته غیر قابل اعتراض است (Akehurst, 1973, p.158).

نتیجه گیری:

از دو دید مختلف می توان به جرائم ارتكابی در يك کشور نگاه كرد. یکی از دید کشور محل وقوع جرم و دیگری از دید کشورهای دیگر. از دید کشور محل وقوع جرم، جرم ارتكابی نظم عمومی آن کشور را مورد خدشه قرار داده و لذا برای اعاده نظم بایستی دادگاههای آن بر اساس اصل صلاحیت سرزمینی به جرم ارتكابی رسیدگی نمایند؛ اعم از این که جرم واقع شده توسط اتباع آن کشور یا توسط اتباع کشورهای دیگر انجام شده باشد. اما از دید کشورهای دیگر اصولاً جرم ارتكابی ربطی به آنها نداشته و دادگاه های آنها واجد صلاحیت رسیدگی به چنین جرمی نیست، چون علی الاصول جرم ارتكابی در کشور دیگر، نظم عمومی آنها را مورد خدشه قرار نمی دهد و ربطی به آنها ندارد. بنابراین اصل اولیه آن است که قوانین دادگاههای يك کشور برای رسیدگی به جرم ارتكابی در کشورهای دیگر واجد صلاحیت نیستند. در عین حال در موارد خاصی کشورهای مختلف، قوانین و دادگاه های خود را برای رسیدگی به جرائم ارتكابی در خارج از قلمرو حاکمیت خود هم واجد صلاحیت می دانند. این موارد عبارتند از: 1- وقتی که تبعه این کشورها در خارج از قلمرو حاکمیت آنها، مرتکب جرم شود (اصل صلاحیت شخصی) 2- وقتی که تبعه آنها در خارج از قلمرو حاکمیت آنها مجنی علیه واقع شود (اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت مجنی علیه). 3- وقتی که جرم ارتكابی در خارج علیه منافع اساسی و حیاتی آنها باشد، صرف نظر از آن که مرتکب آن تبعه یا غیر تبعه باشد (اصل صلاحیت واقعی). 4- وقتی که جرم ارتكابی در خارج از جرائم بین المللی باشد (اصل صلاحیت جهانی).

در این مقاله به بررسی استثنای سوم پرداختیم یعنی جایی که کشورهای مختلف به توسعه قلمرو مکانی حقوق کیفری خود در وقتی که منافع اساسی و حیاتی آنها در خارج از کشور مورد صدمه قرار گرفته می‌پردازند.

شاید بتوان ادعا کرد که کشوری را نمی‌توان یافت که در این موارد به حمایت کیفری از منافع اساسی و حیاتی خود نپرداخته باشد. به عبارت دیگر اصل صلاحیت واقعی را همه کشورهای اعم از کشورهای دارای نظام حقوقی مدون (نوشته) مثل فرانسه و کشورهای دارای نظام حقوقی کامن لا (مثل ایالات متحده آمریکا) پذیرفته‌اند.

آنچه هم تحت عنوان منافع اساسی و حیاتی در همه کشورهای موضوع حمایت این اصل قرار می‌گیرد، عبارت از امنیت کشور و آسایش عمومی است. به عبارت دقیق‌تر آنچه امنیت کشور را برهم بزند (جرایم علیه امنیت) موضوع اصل صلاحیت واقعی است. همین‌طور بخشی از مهم‌ترین مصداق‌های جرائم علیه آسایش عمومی (مثل جعل اسکناس و قلب سکه) هم موضوع این اصل قرار می‌گیرد.

با توجه به نقش مهم این اصل در حمایت از منافع اساسی و حیاتی کشور، برای اعمال آن هیچ محدودیتی هم در کشورهای مختلف در نظر گرفته نمی‌شود. لذا در هنگام وقوع چنین جرائمی در خارج از قلمرو حاکمیت، کشور اعمال‌کننده صلاحیت فقط جرم ارتكابی را مد نظر قرار می‌دهد و بدون هیچ شرط و محدودیتی به تعقیب مرتکبین آن می‌پردازد. حتی اگر این جرائم توسط اتباع یک دولت هم واقع شود، اصل قابل اعمال را اصل صلاحیت واقعی (و نه شخصی) می‌داند، چون اعمال این اصل برعکس اصل صلاحیت شخصی دارای هیچ گونه محدودیتی از جمله مجرمیت متقابل، عدم رسیدگی قبلی، شرط حضور مرتکب و... نیست. این در حالی است که در حال حاضر در کشور ایران برعکس کشورهای دیگر برای تعقیب چنین متهمینی شرط حضور یا استرداد چنین مجرمینی به ایران پذیرفته شده است که تأمین‌کننده منافع ملی کشور نیست. خوشبختانه این مقررات در لایحه جدید مجازات اسلامی متحول شده و از جمله محدودیت مورد اشاره

برداشته شده و علاوه بر آن در راستای ملاحظات حقوق بشری قاعده احتساب مجازات ها هم پذیرفته شده است.

منابع و مأخذ:

الف- منابع فارسی:

- 1- پوربافرانی، حسن، (1390)، **حقوق جزای بین الملل**، چاپ سوم، انتشارات جنگل.
- 2- حسینی نژاد، حسینقلی، (1373)، **حقوق کیفری بین الملل**، چاپ اول، نشر میزان.
- 3- خالقی، علی، (1388)، **جستارهایی از حقوق جزای بین الملل**، چاپ اول، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.
- 4- زغبی، فرید، (1995)، **الموسوعه الجزائیه**، جلد 6، دار صادر، الطبعة الثالثة.
- 5- عباسی، اصلی، (1389)، **ترجمه قانون مجازات آلمان**، چاپ اول، انتشارات مجد.
- 6- عبدالملک، جندی، (بی تا)، **الموسوعه الجنائیه**، جلد 5، دار احیاء التراث العربی.
- 7- علی آبادی، عبدالحسین، (1370)، **حقوق جنائی**، جلد 3، چاپ دوم، انتشارات فردوسی.
- 8- العوجی، مصطفی، (1988)، **القانون الجنائی العام**، جلد 1، الطبعة الثانية، بیروت، مؤسسه نوفل.
- 9- فاضل، محمد، (1976)، **المبادئ العامه فی التشریح الجزایی**، دمشق، مطبعة الداودی.
- 10- گارو، رنه، (بی تا)، **مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا**، مترجم: سید ضیاء الدین نقابت، جلد 1، انتشارات ابن سینا.
- 11- گودرزی، محمدرضا و مقدادی، لیلا، (1386)، **ترجمه قانون مجازات فرانسه**، چاپ اول، مرکز مطالعات توسعه قضایی، سلسبیل.
- 12- لوترمی، لورانس و کُلب، پاتریک، (1387)، **بایسته های حقوق کیفری عمومی فرانسه**، مترجم: محمد روح الامینی، چاپ اول، نشر میزان.

13- محمود ابراهیم، اسماعیل، (1959)، شرح الاحکام العامه فی قانون العقوبات، دار الفکر العربی.

14- میرمحمدصادقی، حسین، (1377)، حقوق جزای بین الملل (مجموعه مقالات)، چاپ اول، نشر میزان.

ب- منابع خارجی:

- 1- Akehurst, Michael, (1988), **A Modern Introduction to International Law**, 6th ed, Unwin Hyman.
- 2- A kehurst, Michael, (1972-1973), **Jurisdiction in International Law**, The British Year Book of International Law.
- 3- Brownlie, Ian, (1990), **Principles of Public International Law**, 4th ed, Oxford.
- 4- Bowett, D.W., (1982), **Jurisdiction: Changing Patterns of Authority over Activities and Resources**, the British Year Book of International Law, Oxford.
- 5- Cameron, Iain, **The Protective Principle of International Criminal Jurisdiction**, Dartmouth Publishing Company, 1994.
- 6- Cassese, Antonio, (2008), **International Criminal Law**, Second Edition, Oxford.
- 7- Desportes, F. et Le Gunehec, F., (1996), **Le novean droit penal, Tom1**, Économico.
- 8- Gilbert, Geoff, (1992), **Crimes sans Frontiers: Jurisdictional Problems in English Law**, the British Year Book of International Law.
- 9- Kittichaisaree, kiriangsak, (2005), **International Criminal Law**, Third Edition, Oxford.
- 10- Ryngaert, Cedric, **Jurisdiction in International Law**, Oxford, 2008.
- 11- Shaw, M., N., (1994), **International Law**, Grotius Publication, Third Edition.

- 12-Sorensen, Max, (1968), **Manual of Public International Law**, Maghillan, New York.
- 13-Stefani, G., Levassor, G., Bouloc, B., (1995), Droit penal general, Dalloz.
- 14-Watson, Geoffry, R., (1992), **Offenders Abroad: The Case for Nationality- based Criminal Jurisdiction**, YaleJournal of International Law, and Vol. 17.
- 15-Watson, Geoffry, R., (1993), **the Passive Personality Principle**, Texas International Law Journal, Vol: 28.

Archive of SID